



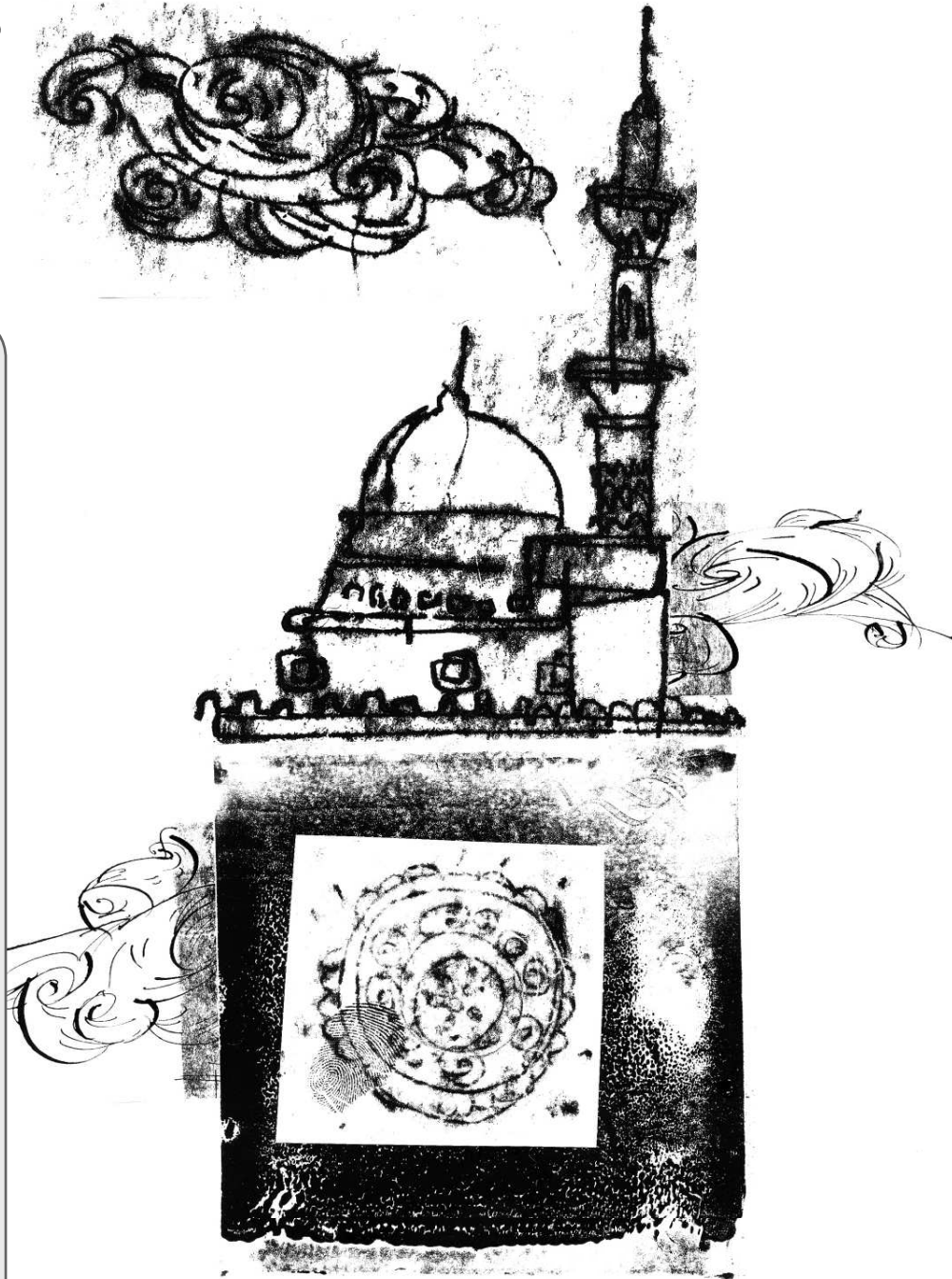
حوزه علمیه کوفه و تألیفات امیرالمؤمنین

رسول رضوی

چکیده:

حوزه علمیه کوفه، بزرگترین مرکز علمی جهان اسلام در سده‌های اول و دوم هجری، مسقط‌الرأس بسیاری از فرقه‌های کلامی، فقهی و... به شمار می‌آید. با این حال، باید توجه داشت که محور اصلی این حوزه را علما و اندیشه‌ورزان شیعه که بیشتر آنان شاگردان امامان معصوم علیهم‌السلام بودند، تشکیل می‌دادند. بنابراین، ناگزیر مسئله امامت و به خصوص مهدویت از موضوعات مهم در این حوزه به شمار می‌آید. این اهمیت زمانی بیشتر شد که فرقه‌های متعدد مانند «کیسانیه»، «ناووسیه»، «فطحیه» و «واقفیه» مدعی مهدی‌بودن برخی از امامان یا فرزندان ایشان شدند و برای اثبات ادعاهای خود کتاب‌هایی در زمینه مهدویت و غیبت تألیف کردند. علمای بزرگ شیعه نیز برای اثبات اصل مهدویت و رد ادعاهای فرقه‌های تازه تأسیس شده، تألیفات متعددی به جای گذاردند.

در این مقاله، سعی شده تا ضمن بررسی زمینه‌های تألیف کتاب‌هایی مرتبط با موضوع مهدویت نام اکثر این تألیفات و نویسندگان آنها به ترتیب تاریخ وفات مؤلفان از پیدایش حوزه کوفه تا آغاز غیبت صغرا، تنظیم و ارائه گردد.



کلید واژه‌ها

کوفه، حوزه علمیه، الغیبه، المهدی، واقفیه، ناووسیه، کیسانیه، الرد، رواجنی، شاذان، تألیفات، مهدویت، مهزیار، محبوب، القائم، صاحب.

مقدمه

مسلمانان صدر اسلام، بعد از فتح عراق عرب، در دوره خلافت خلیفه دوم، برای اسکان نیروهای رزمنده که به صورت قبیله‌ای در جنگ‌ها شرکت می‌کردند، دو شهر بزرگ در جنوب عراق بنا نهادند که اولی «بصره» و دومی «کوفه» نامیده شد.^۱ این دو شهر از آغاز تأسیس، در سال هفدهم و هجدهم قمری، از بزرگ‌ترین مراکز نظامی مسلمانان بودند^۲ و حضور صحابه و تابعین و سرازیر شدن غنایم جنگی ایران و ماوراءالنهر و موقعیت جغرافیایی مناسب، موجب رونق فرهنگی و اقتصادی این دو شهر گشت، تا این که امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای سرکوب فتنه اصحاب جمل به همراه صدها نفر از صحابه و تابعین به سوی عراق حرکت کردند و بعد از جنگ جمل، در سال ۳۶ قمری کوفه را مرکز خلافت اسلامی قرار دادند.^۳ بدین ترتیب شهر کوفه، علاوه بر امتیازهای نظامی و اقتصادی، به مرکز سیاسی ممالک اسلامی نیز تبدیل شد و این سه عامل، بر رونق علمی آن افزود، ولی با انتقال حکومت به بنی‌امیه، از تبدیل شدن به قطب علمی بازماند و مدینه - با وجود فعالیت امامان معصوم علیهم السلام، صحابه و تابعین - همچنان حوزه اصلی علوم اسلامی باقی ماند، به گونه‌ای که اکثر مسلمانان و حتی کوفیان برای تحصیل علوم اسلامی به این شهر مهاجرت می‌کردند. این روند تا زمان شهادت امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ قمری^۴ ادامه داشت و تنها با ظهور سستی در ارکان حکومت بنی‌امیه در آغاز قرن دوم و اوایل حکومت بنی‌عباس که عراق را به جای شام مرکز خود قرار داده بودند،^۵ شهر کوفه در عرصه علمی درخشید و تربیت‌شدگان مکتب امام باقر علیه السلام و شاگردان امام صادق علیه السلام آن را به مرکز علمی ممالک اسلامی و بزرگ‌ترین حوزه علمیه، تبدیل کردند.

از نظرگاه تاریخ شیعه، حوزه علمیه شیعی کوفه، سه مرحله را پیموده است:

مرحله اول که باید آن را مرحله تأسیس نامید، از سال ۱۱۴ قمری زمان امامت امام صادق علیه السلام آغاز می‌شود. در این دوره

به علت انتقال دولت از بنی‌امیه به بنی‌عباس و مسافرت‌های بسیار امام صادق علیه السلام به عراق^۶ که به اجبار سفاح و منصور عباسی، انجام می‌گرفت، حوزه علمیه کوفه رونق بسیاری یافت و تا سال ۱۴۸ قمری سال وفات امام صادق علیه السلام ادامه پیدا کرد.

مرحله دوم، دوره امامت امام موسی کاظم علیه السلام است که از سال ۱۴۸ قمری تا سال ۱۸۳ قمری به طول انجامید. این مرحله را باید مرحله اوج علمی کوفه بدانیم. حسن بن علی بن وشاء، از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌گوید:

من در این مسجد [کوفه] تعداد نه صد شیخ را در کت کردم که همگی می‌گفتند از جعفر بن محمد حدیث شنیده‌اند...^۷

مرحله سوم که مرحله نزول و کم‌رونق شدن حوزه علمیه کوفه است، با ظهور واقفیه و مهاجرت امام رضا علیه السلام به مرو در حدود سال‌های ۱۹۵ قمری به بعد آغاز می‌شود. با تقویت حوزه علمیه قم که امام رضا علیه السلام بانی آن بود و گرایش طالبان اهل سنت به تحصیل در بغداد، حوزه علمیه کوفه رونق خود را کم‌کم از دست داد، تا این که در اواخر قرن سوم هجری، یعنی عصر غیبت صغرا، جایگاه علمی‌اش را به کلی از دست داد.

حوزه علمیه کوفه که حدود دو قرن (از اوایل قرن دوم تا اواخر قرن سوم) بزرگ‌ترین مرکز علمی ممالک اسلامی بود، در مقایسه با سایر مراکز علمی، ویژگی‌های منحصر به فردی داشت که به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود:

۱. هم‌زمان با تأسیس حوزه کوفه، قیام‌های نظامی نیز کم‌کم به فرقه‌های کلامی تبدیل می‌شد؛ قیام‌هایی چون خوارج،

کیسانیه و زیدیه.

۲. غیر از مکتب امامیه که به دلیل تبعیت از امامان معصوم علیهم‌السلام، اصول و فروع مشخصی داشت، سایر مکاتب و مذاهب، به هنگام ظهور از سازمان و اصول و فروع منظمی برخوردار نبودند. با شکوفایی حوزه کوفه، مکاتب و مذاهب فقهی و کلامی اهل سنت، چون معتزله، مرجئه، خوارج، حنفیه و مالکیه و همچنین فرقه‌های جدانشده از شیعه، نظیر کیسانیه و زیدیه سازمان یافتند و شکل مکتب به خود گرفتند.

۳. مهم‌ترین ویژگی حوزه کوفه، همان‌طور که در دو مورد فوق نیز به آن اشاره شد، اجتماع تمام فرقه‌ها و نحله‌ها در آن بود که کمتر در مراکز علمی اتفاق می‌افتاد؛ به خصوص که این فرقه‌ها و نحله‌ها در کنار هم به بحث و گفت‌وگو و تحصیل و تدریس مشغول بودند و هم‌دیگر را تحمل می‌کردند. رجوع به احتجاجات امام صادق علیه‌السلام و شاگردان آن حضرت و به خصوص مناظرات مؤمن‌الطاق با اصحاب فرقه‌های گوناگون، تصویری شفاف از این ویژگی حوزه کوفه به دست می‌دهد.^{۱۰}

۴. چهارمین ویژگی کوفه، آغاز تفکیک و زایش علوم اسلامی، مانند: کلام، فقه و تاریخ اسلامی از علم حدیث است. در این حوزه بود که دانشمندان اسلامی، قالب‌های جدیدی را برای علوم اسلامی ارائه دادند.

۵. آغاز تکنگرایی‌های حدیثی، هم‌زمان و یا قبل از تبویب موسوعه‌های حدیثی در میان شیعه و اهل سنت.

در نهایت باید گفت که حوزه علمیه کوفه در واقع مادر تمام حوزه‌های علمی جهان اسلام است و دانش‌مندان و راویان بسیاری از این حوزه برخاسته‌اند. برای مثال، ۲۳۸۷ نفر از کسانی که شیخ‌الطائفه در رجال خود از میان ۶۴۲۸ راوی نام برده کوفی به شمار می‌رفته‌اند که همگی از شاگردان امام باقر علیه‌السلام تا امام حسن عسکری علیه‌السلام بوده‌اند. اگر اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت علی تا امام سجاد علیه‌السلام را که بیشتر از دیگر مناطق بوده‌اند، کسر کنیم، بیش از نیم اصحاب دیگر ائمه علیهم‌السلام کوفی بوده‌اند. البته این فقط آمار است که شیخ نقل می‌کند و در مقدمه هم به کمبود منابع و عدم دسترسی به نام تمام راویان و اصحاب امامان، اعتراف می‌کند^{۱۱} اگر تحقیقی جامع صورت گیرد، شمار اصحاب کوفی بیش از این تعداد است.

اندیشه مهدویت در حوزه کوفه

سیاست دستگاه خلافت تا آغاز خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹ قمری)^{۱۲} اقتضای کرد که از نقل و کتابت احادیث پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جلوگیری شود، ولی بعد از قدرت‌یافتن عمر بن عبدالعزیز، این سیاست تغییر یافت و نوشتن روایت‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آزاد شد. به همین دلیل، حرکت بزرگی برای جمع‌آوری احادیث نبوی ایجاد گردید و کتاب‌های بسیاری به صورت تکنگرایی و موسوعه حدیثی تألیف و تدوین شد که در بسیاری از آنها، یک یا چند بخش و فصل به مباحثی مانند مهدویت و نشانه‌های ظهور می‌پرداخت. چنان‌که گفته شده، شیعیان در حوزه کوفه بیش از شش‌هزار کتاب تألیف کرده‌اند که چهارصد اصل حدیثی، از مهم‌ترین آنها به شمار می‌آید.^{۱۳} البته تألیفاتی که نام و نشان آنها به ما نرسیده و تألیفات فرقه‌های مختلف اهل سنت از این شمار بیرون است.

به هر حال، امامت یکی از مسائل مهم و اصلی مطرح در حوزه کوفه بود که تأثیر مستقیمی در علوم کلامی، فقهی، تفسیری و ... داشت. مسلمانان بر اساس مسئله امامت به دو گروه عمده اهل سنت و شیعه تقسیم می‌شدند. شیعیان نیز به دلیل اختلاف‌های درون گروهی، به چند فرقه شیعی تبدیل شده بودند. به همین دلیل، در دوره آغازین حوزه کوفه، تکنگرایی‌های متعددی درباره مسئله امامت وجود داشته که بر اساس گزارش‌های نجاشی، تعداد آنها بیش از ۶۵ عنوان است.^{۱۴} این تکنگرایی‌ها علاوه بر بحث در مورد امامت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به بحث درباره امامت، در زمان حال و آینده نیز می‌پرداختند. مسئله امام قائم و مهدی موعود علیه‌السلام، یکی از ارکان مهم بحث امامت به شمار می‌آید. بنابراین، می‌توان گفت در حوزه علمیه

در آغاز قرن دوم و اوایل حکومت بنی‌عباس که عراق را به جای شام مرکز خود قرار داده بودند، شهر کوفه در عرصه علمی درخشید و تربیت‌شدگان مکتب امام باقر علیه‌السلام و شاگردان امام صادق علیه‌السلام آن را به مرکز علمی ممالک اسلامی و بزرگ‌ترین حوزه علمیه، تبدیل کردند.

کوفه مسئله مهدویت و قائم علیه السلام در دو ساحت حدیثی و کلامی، به خصوص تألیفات مربوط به امامت مطرح بوده، اما مورد نظر این مقال، توجه و بررسی تکنگاری‌هایی است که تنها درباره مسئله قائم علیه السلام و مهدویت و منجی موعود اسلام به بحث پرداخته‌اند. از این‌رو، باید بیشتر به بررسی تألیفاتی توجه کنیم که فرقه‌های نشأت گرفته از مسئله مهدویت، نوشته‌اند.

فرقه‌های موجود در حوزه علمیه کوفه

شیعیان در میان مکاتب و مذاهب حاضر در حوزه کوفه، حضور چشم‌گیر داشتند. ارکان این حوزه، شاگردان و تربیت‌شدگان امام باقر و امام صادق علیهما السلام بودند، اما با شهادت امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ قمری و به دلیل اختناق حاکم بر جامعه شیعیان که مانع از معرفی رسمی و همه جانبه امامت امام موسی کاظم علیه السلام شده بود، تفرقه جدیدی به وجود آمد و پیروان امام صادق علیه السلام به شش فرقه تقسیم شدند:

۱. **ناووسیه:** این گروه معتقد بودند که امام صادق علیه السلام نمرده و او مهدی علیه السلام است.^{۱۵} چون این گروه تعدادشان کم و ناچیز بود، خیلی زود از میان رفتند و اثری از آنان نماند. اطلاعات ما از آنها از برخی کتاب‌های مربوط به ملل و نحل است. همچنین شیخ طوسی به رد ادعای آنان پرداخته است.^{۱۶}

۲. **اسماعیلیان ویژه:** اینان نیز مدعی بودند که اسماعیل بن جعفر، بعد از امام صادق علیه السلام امام است و نمرده و او همان مهدی موعود علیه السلام است.^{۱۷} این گروه هم در میان سایر اسماعیلیان که اولاد اسماعیل را امام می‌دانستند، از بین رفتند.

۳. **مبارکبه:** اینان می‌گفتند: «بعد از امام صادق علیه السلام محمد بن اسماعیل نوه آن حضرت، امام است.»^{۱۸}

۴. **سمیطیه:** این گروه بعد از امام صادق علیه السلام به امامت محمد دیباج، دیگر فرزند آن حضرت معتقد بودند.^{۱۹}

۵. **فطحیه:** به کسانی که بعد از شهادت امام صادق علیه السلام به امامت عبدالله افطح باور داشتند، فطحیه گفته می‌شد.^{۲۰}

۶. **موسویه:** کسانی بودند که بعد از امام صادق علیه السلام امام موسی کاظم علیه السلام را امام می‌دانستند. این گروه، اکثر شیعیان بودند و بزرگانی چون، هشام بن سالم، مؤمن الطاق، جمیل بن دراج، هشام بن حکم، ابویعفور، بیاع سابری و دیگران از این گروه به شمار می‌رفتند.^{۲۱}

از میان این شش گروه، تنها سه گروه درباره موضوع مهدویت کتاب نوشته‌اند که به آنها اشاره می‌شود:

تألیفات فطحیه در باب مهدویت

پیروان عبدالله افطح، بعد از چند روز متوجه شدند که وی شایستگی امامت را ندارد و به امامت امام موسی کاظم علیه السلام ایمان آوردند و برخی نیز

که هنوز بر امامت عبدالله اصرار داشتند، پس از مرگ وی به امامت امام موسی کاظم علیه السلام معتقد شدند. چند نفری هم بودند که امام کاظم علیه السلام را امام می‌دانستند، اما بر امامت عبدالله افطح اصرار می‌ورزیدند. افرادی چون عبدالله بن بکیر بن اعین و عمار بن موسی ساباطی از آن شمارند^{۲۲} که هیچ‌یک تألیفی درباره مهدویت ندارند، اما دو نفر از این فرقه بودند که در موضوع مهدویت کتاب نوشته‌اند: اولی حسن بن علی بن فضال است که چون بنابر نقل عالمان شیعه، در آخر عمر از عقیده خود برگشت و امامی شد،^{۲۳} از کتاب وی در ضمن تألیفات امامیه سخن خواهیم گفت؛ شخص دوم فرزند او علی بن حسن بن علی بن فضال است که تا آخر عمر فطحی مذهب ماند. با این توضیح که وی بعد از وفات عبدالله افطح به امامت امام موسی کاظم علیه السلام معتقد شد، اما امامت عبدالله افطح را انکار نکرد؛ یعنی اعتقاد فطحیه و امامیه را جمع کرد. کشی (ره) درباره وی می‌گوید:

أنه كان يقول بعبدالله بن جعفر ثم بأبي الحسن موسى عليه السلام و شيخ هم می‌گوید:

كان قریب الامر إلى أصحابنا الامامیه القائنین بإثنی عشر.^{۲۴} وی حتی در اثبات امامت عبدالله افطح هم کتابی به همین نام نوشته بود.^{۲۵} به هر حال، از میان فطحیه، فقط علی بن حسن بن علی بن فضال، در موضوع مهدویت کتاب نوشته و چون امامت ائمه بعدی را نیز قبول داشته، معلوم می‌شود وی از جمله افرادی نبوده که عبدالله را امام غایب می‌دانستند. الملاحم و الغیبه^{۲۶} کتاب‌های وی در موضوع مهدویت به شمار می‌روند.

تألیفات واقفیه در زمینه مهدویت

تا زمان شهادت امام کاظم علیه السلام همه فرقه‌هایی که از شیعه جدا شده بودند، از بدنه علمی شیعه به حساب نمی‌آمدند. فرقه‌هایی چون کیسانیه و زیدیه در حقیقت حرکتی نظامی و سیاسی بودند که بعد از شکست در جنگ، به فرقه کلامی تبدیل شدند و تنها برای تثبیت مواضع و استمرار حرکت خود از موضوع مهدویت استفاده کردند. فرقه فطحیه نیز برخی از دانش‌مندان شیعی را به خود جذب کرد، ولی خیلی زود همه آنان به دامن شیعه امامیه بازگشتند. بعد از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام فرقه جدیدی پدید آمد که اولاً شکافی در میان علما و بدنه علمی شیعه ایجاد کرد، ثانیاً کار آنان حرکت نظامی تبدیل شده به فرقه کلامی نبود، بلکه از اول بر اساس اصل مهدویت پا گرفته بودند. این گروه که بر اساس کتاب رجال شیخ طوسی بیش از پنجاه نفر از شاگردان امام کاظم علیه السلام را جذب کرده بودند، نه تنها مهدی بودن امام کاظم علیه السلام را پذیرفتند، بلکه کتاب‌های متعددی نیز در این زمینه تألیف کردند که احادیث عامی را در مورد ظهور قائم علیه السلام در برداشت و امام مهدی علیه السلام را از نسل امام حسین علیه السلام یاد می‌کرد. آنان برخی از احادیث متشابه و حتی جعلی را نیز می‌آوردند تا ثابت کنند مهدی موعود همان امام کاظم علیه السلام است. علمای امامیه، به خصوص شیخ طوسی، ضمن نقل این‌گونه احادیث در کتاب الغیبه به تک‌تک آنها پاسخ داده‌اند.^{۲۸} در ادامه، فقط

به ذکر اسامی کتاب‌های واقفیه در مورد مهدویت و نام مؤلفان آنها اشاره می‌کنیم:

۱. کتاب الغیبه تألیف حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی کوفی که از بزرگان و بنیان‌گذاران واقفیه به شمار می‌رود.^{۲۹} وی که از امام کاظم علیه السلام و کالت داشت، اموال آن حضرت را که نزدیک به سه‌هزار دینار می‌ارزید، نزد خود نگاه داشت و بعد از شهادت آن حضرت برای آن‌که اموال را به امام رضا علیه السلام ندهد، مرگ امام کاظم علیه السلام را انکار کرد و عده‌ای را نیز گمراه ساخت.^{۳۰}
۲. کتاب القائم الصغیر نیز تألیف حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی است.^{۳۱} و از آن می‌توان نتیجه گرفت که وی کتاب دیگری به نام القائم یا القائم الکبیر داشته است.
۳. الفتن و الملاحم تألیف حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی.^{۳۲}
۴. الرجعة نیز تألیف حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی است.^{۳۳}
۵. کتاب الغیبه تألیف علی بن حسن بن محمد طائی جرمی که وی یکی از بزرگان فرقه واقفیه بود و به دلیل فروختن نوعی لباس به نام «الطاطریه» به طاطری معروف شده بود.^{۳۴}
۶. کتاب الغیبه تألیف حسن بن محمد بن سماعه که در سال ۲۶۳ قمری، در شهر کوفه درگذشت. وی یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام و از بزرگان واقفیه به شمار می‌آید. نجاشی با وجود این‌که وی را با اوصاف «فقیه» و «ثقه» توصیف کرده، او را واقفی متعصب نامیده است.^{۳۵}
۷. کتاب الغیبه تألیف علی بن عمر اعرج کوفی. وی از معاصران امام رضا علیه السلام و از واقفیه بوده است.^{۳۶}
۸. کتاب الغیبه تألیف علی بن محمد بن علی سواق است. وی و دو برادر دیگرش احمد و محمد، هر سه از فرقه واقفیه بوده‌اند.^{۳۷}
۹. کتاب الصفة فی الغیبه علی مذاهب الواقفه تألیف عبدالله بن جبلة بن حیان کنانی، که در ۲۱۹ قمری درگذشت. وی نیز واقفی بود و عقیده داشت امام کاظم علیه السلام همان مهدی موعود علیه السلام است.^{۳۸}
۱۰. کتاب الغیبه تألیف ابوالحسن شاطری.

تألیفات امامیه درباره مهدویت در حوزه کوفه

شیعیان امامیه در موضوع مهدویت کتاب‌های متنوعی در حوزه علمیه کوفه، تألیف کرده‌اند که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) کتاب‌هایی که در ردّ واقفیه تألیف شده‌اند؛ به دلیل آن‌که واقفی‌ها مدعی غیبت امام کاظم علیه السلام بودند و وی را مهدی موعود و امام غایب می‌دانستند، کتاب‌های متعددی در اثبات ادعای خود تألیف کردند که بخش اعظم آنها در اثبات اصل مسئله مهدویت بود و البته در این قسمت با شیعه امامیه موافق بودند. تنها اختلاف آنها تعیین مصداق مهدی موعود و اصرار بر غیبت امام کاظم علیه السلام بود که برای اثبات این ادعا به برخی احادیث متشابه و برخی احادیث جعلی استناد می‌کردند. امامیه برای ردّ ادعای آنان کتاب‌هایی به نام الردّ علی الواقفیه نوشتند که بر اساس کتاب رجال نجاشی تعداد آنها بیش از هشت مورد است. برای مثال می‌توان به کتاب الردّ علی الواقفه تألیف اسماعیل بن علی بن اسحاق بن نوبختی اشاره کرد که در زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام زنده بوده است.^{۳۹}

ب) کتاب‌هایی که به صورت مستقل درباره مهدی علیه السلام نوشته شده‌اند:

۱. کتاب الغیبه تألیف ابراهیم بن صالح انماطی کوفی؛ نجاشی در رجال خود انماطی کوفی را توثیق کرده و می‌نویسد:

کتاب‌های وی از بین رفته و تنها همین کتاب، یعنی کتاب الغیبه از وی به جا مانده

مسئله امام قائم و مهدی موعود علیه السلام، یکی از ارکان مهم بحث امامت به شمار می‌آید. بنابراین، می‌توان گفت در حوزه علمیه کوفه مسئله مهدویت و قائم علیه السلام در دو ساحت حدیثی و کلامی، به خصوص تألیفات مربوط به امامت مطرح بوده. وی حتی در اثبات امامت عبدالله افطح هم‌کتابی به همین نام نوشته بود. به هر حال، از میان فطحیه، فقط علی بن حسن بن علی بن فضال، در موضوع مهدویت کتاب نوشته و چون امامت ائمه بعدی را نیز قبول داشته، معلوم می‌شود وی از جمله افرادی نبوده که عبدالله را امام غایب می‌دانستند.

است.^{۴۰}

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که کتاب وی تا قرن ششم هجری، موجود بوده است. به هر صورت، وی از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده^{۴۱} و کتاب خود را دست‌کم صدسال پیش از ولادت امام مهدی علیه السلام تألیف کرده است.

۲. کتاب مسائل عن الصادق علیه السلام من الملاحم تألیف علی بن یقظین، (متوفای ۱۸۲ قمری).^{۴۲}

۳. کتاب الملاحم تألیف محمد بن ابی عمیر، (متوفای ۲۱۷ قمری). وی از بزرگان اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بود و چون چهارسال از عمرش را در زندان مأمون سپری کرد، بسیاری از تألیفات وی در این مدت از بین رفت.^{۴۳}

۴. کتاب الغیبه تألیف ابوالفضل ناشری (متوفای ۲۲۰ قمری). نجاشی در رجال خود وی را ستوده^{۴۴} و شیخ الطائفه نیز در رجال خود نقل کرده که وی معروف به «عبیس» بوده و از جمله اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار می‌آمده است.^{۴۵}

با توجه به این که مؤلف به سال ۲۲۰ قمری وفات کرده، می‌توان نتیجه گرفت که وی این کتاب را دست‌کم ۳۵ سال پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام نوشته است و چون از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و علمای رجال نیز او را توثیق کرده‌اند و وی هیچ نسبتی با فرقه‌های دیگر نظیر فطحیه، ناووسیه و واقفیه نداشته، می‌توان نتیجه گرفت که او این کتاب را در اثبات اصل غیبت قائم علیه السلام و رد دیدگاه سایر فرقه‌ها تألیف کرده است؛ یعنی به صورت مطابقی بر اثبات غیبت قائم علیه السلام دلالت داشته و التزاماً اقوال سایر فرقه‌ها را که هر کدام یکی از ائمه قبل از امام رضا علیه السلام را امام غایب معرفی می‌کردند، رد کرده است.

۵. کتاب المشیخه تألیف حسن بن محبوب (متوفای ۲۲۴ قمری).^{۴۶} این کتاب، از اصول مهم شیعه به حساب می‌آمده و موضوعش غیبت است. مؤلف در این کتاب چند حکایت را ثبت کرده که بیشتر آنها به ائمه علیهم السلام نسبت داده می‌شود. این اثر از میان رفته، ولی نقل قول‌هایی از آن، در منابع موجود امامیه در دست است.^{۴۷} برای مثال از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

لقائم آل محمد علیهم السلام غیبتان: واحدة طويلة و الاخری قصيرة؛
برای قائم آل محمد، دو غیبت یکی طولانی و دیگری
کو‌تاه است.^{۴۸}

بر اساس گزارش معالم العلماء، وی از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده^{۴۹} و می‌توان گفت کتاب وی می‌توانسته ردیه‌ای بر فرقه‌هایی مانند واقفیه و ناووسیه باشد.

۶. کتاب الملاحم تألیف حسن بن علی بن فضال (متوفای ۲۲۴ قمری). طبق نقل نجاشی وی ابتدا فطحی‌مذهب بوده، سپس از عقیده خود بازگشته و امامت امام رضا علیه السلام را پذیرفته است.^{۵۰} ابن شهر آشوب و سایر علمای رجالی نیز وی را توثیق کرده‌اند.^{۵۱}

۷. کتاب دلائل خروج القائم تألیف حسن بن احمد صفار. مؤلف، امام رضا علیه السلام را درک کرده است^{۵۲} و از عباد رواجنی که از علمای اهل سنت بوده و کتاب اخبار المهدی را تألیف کرده، حدیث نقل کرده است.

۸. کتاب القائم تألیف علی بن مهزیار اهوازی. وی از بزرگان اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده که امام جواد و امام هادی علیهما السلام او را به مقام وکالت در منطقه اهواز و خوزستان منصوب کردند.^{۵۳}

۹. کتاب الملاحم تألیف علی بن مهزیار اهوازی.^{۵۴}

۱۰. کتاب القائم تألیف فضل بن شاذان نیشابوری (متوفای ۲۶۰ قمری).^{۵۵} آقابزرگ تهرانی در الذریعه نام این کتاب را الحجة فی ابطاء القائم ذکر کرده است.^{۵۶} فضل بن شاذان از دانش‌مندان و مؤلفان نام‌دار شیعه و از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام بود^{۵۷} و چند روز قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در گذشت. امام حسن علیه السلام قبل از درگذشت او، خبر از وفات وی داده و برایش طلب آمرزش کرده بود.

۱۱. کتاب الملاحم تألیف فضل بن شاذان نیشابوری.^{۵۸}

۱۲. کتاب الغیبه تألیف فضل بن شاذان نیشابوری.^{۵۹}

۱۳. کتاب اثبات الرجعه تألیف فضل بن شاذان نیشابوری.^{۶۰} از این کتاب تنها گزیده‌ای به نام منتخب اثبات الرجعه مانده است.^{۶۱} برخی از پیروان واقفیه معتقد بودند که امام کاظم علیه السلام فوت شده، اما رجعت می‌کند و جهان را پر از عدل و داد می‌نماید. آنان نقل می‌کردند:

سمى القائم قائماً لانه یقوم بعد ما یموت؛^{۶۲}
به قائم، قائم گفته می‌شود، چون بعد از مرگ زنده می‌شود.

از این‌رو، می‌توان احتمال داد که فضل بن شاذان در کتاب خود این عقیده واقفیه را نیز رد کرده است.

دو کتاب دیگر به نام حذو النعل بالنعل و التنبيه من الحيرة و التيه نیز از تألیفات وی به شمار می‌رود که منابع مربوط به امام مهدی علیه السلام موضوع این دو کتاب را مسئله غیبت و مهدی موعود علیه السلام دانسته‌اند.^{۶۳}

۱۴. کتاب الملاحم تألیف اسماعیل بن مهرا بن ابی نصر کوفی. نجاشی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته و گفته که وی از اصحاب امام صادق علیه السلام نیز حدیث نقل کرده است.^{۶۴}

۱۵. کتاب الملاحم تألیف محمد بن حسن بن جمهور العمی. وی از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار می‌رود و ۱۱۰ سال زندگی کرده است.^{۶۵}

۱۶. کتاب صاحب الزمان تألیف محمد بن حسن بن جمهور العمی.^{۶۶}

۱۷. کتاب وقت خروج القائم تألیف محمد بن حسن بن جمهور العمی.^{۶۷}

۱۸. کتاب الملاحم تألیف ابی‌خیون. نجاشی در مورد وی اطلاعات دیگری نمی‌دهد، اما آن‌چه در الذریعه آمده، نشان می‌دهد که احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفای ۲۷۴ قمری)، کتاب ملاحم را از وی نقل کرده است. پس باید ابویخون را از عالمان پیش از آغاز غیبت دانست.^{۶۸}

تألیفات اهل سنت در موضوع مهدویت در حوزه کوفه

قبلاً گفته شد که در حوزه کوفه همه فرقه‌ها و نحله‌ها حضور داشتند

و اهل سنت نیز از بیشتر فرقه‌هایش در این حوزه نمایندگانی داشت، لکن حضور آنان در سایه حضور دانش‌مندان شیعی کمرنگ بود و چون دستگاه خلافت از آنان حمایت می‌کرد و از امکانات فراوان برخوردار بودند، دلیلی برای تمرکز در حوزه کوفه نداشتند و در همه مناطق ممالک اسلامی از ماوراءالنهر تا مصر و مراکش پراکنده بودند و بیشتر در پی احادیثی می‌گشتند که خلیفه‌های اموی و عباسی از آن خرسند کردند. با این همه، به دلیل کثرت و تواتر احادیث مهدویت، چاره‌ای جز نقل آنها در کتاب‌های حدیثی خود نداشتند و اتفاقاً اولین کتاب به نام اخبارالمهدی را عالمان اهل سنت نوشته‌اند و چون منظور این نوشته تنها بررسی کتاب‌های تألیف‌شده در دوره رونق حوزه کوفه است، به دو مورد از کتاب‌هایی که اهل سنت در موضوع مهدویت و در دوره مذکور نوشته‌اند، اشاره می‌شود:

۱. کتاب الفتن تألیف حافظ ابو عبدالله نعیم بن حماد مروزی.^{۶۹} وی مورد وثوق علمای اهل سنت بوده و احمد بن عبدالله بن صالح عجلی کوفی (متوفای ۲۶۱ قمری)^{۷۰} و محمد بن حیان بن احمد تمیمی (متوفای ۳۵۴ قمری)^{۷۱} و دیگر رجالی‌های اهل سنت، او را توثیق کرده‌اند.

نعیم بن حماد، کتاب خود را در ده بخش تنظیم کرده است. در بخش اول تا بخش چهارم به اموری می‌پردازد که بعد از رسول خدا ﷺ واقع شده یا واقع خواهد شد و در بخش چهارم به امور مربوط به آخرالزمان، به خصوص سفیانی پرداخته و بخش پنجم را به مهدی ﷺ اختصاص داده و در آن از اسم، صفت، نسب آن حضرت گزارش می‌دهد و در بخش‌های ششم تا دهم نیز به مسائلی چون خروج دجال، نزول عیسی بن مریم و یاجوج و ماجوج اشاره می‌کند.^{۷۲}

جالب توجه که این کتاب او از اولین تکنگاری‌های تاریخ اسلام به شمار می‌رود و قبل از نوشته‌شدن، صحاح سته اهل سنت نوشته شده است.

۲. کتاب اخبار المهدی تألیف عباد بن یعقوب رواجی کوفی (متوفای ۲۵۰ قمری).^{۷۳} مؤلف این کتاب از مشایخ بخاری، ترمذی، ابن ماجه، ابوحاتم، بزار و دیگر محدثان اهل سنت است. وی را باید یکی از افراد استثنایی دانست؛ زیرا با این که وی را اهل سنت توثیق کرده‌اند، ولی به دلیل تشیع او را نکوهیده‌اند و از وی با عناوینی چون «شیعی» و «غال» نام برده‌اند.^{۷۴} از سوی دیگر، با این که اکثر علمای رجالی امامیه از وی نام برده‌اند و کتاب اخبار المهدی او را معرفی کرده‌اند، وی را عامی و سنی مذهب دانسته‌اند و او را از عالمان و راویان شیعه به حساب نیاورده‌اند.^{۷۵} از این رو، معلوم نیست که وی از جمله علمای شیعه است، یا از جمله علمای اهل سنت. به تعبیر دیگر، همگان کتاب‌ها و روایت‌های وی را نقل کرده‌اند و اکثر آن را پذیرفته‌اند، اما خود او را سنی یا شیعی ندانسته‌اند. شاید بررسی‌های دقیق نشان دهد که وی نمی‌تواند از علمای شیعه باشد و دلیل آن که اهل سنت وی را شیعی معرفی می‌کنند، مربوط به عادت آنهاست که معمولاً با ناقلان احادیث فضایل اهل بیت ﷺ میانه‌خوشی ندارند و هر کس را که اندک تمایلی به نقل چنین احادیثی داشته باشد، به رفض و تشیع و حتی غلو متهم می‌کنند. بنابراین، بهتر است برای معرفی وی از اصطلاح «شیعه عراقی» استفاده کنیم؛ اصطلاحی که مؤلف تاریخ تشیع در ایران برای چنین افرادی وضع کرده است.^{۷۶}

کتاب رواجی، از آن روی اهمیت دارد که گویا در میان اهل سنت، اولین کتاب مستقل در باب مهدویت و با نام اخبارالمهدی است. چنان که در منابع تاریخی نقل شده:

رواجی شمشیری بالای سرش آویخته بود. هنگامی که از او پرسیدند: این شمشیر برای چیست؟ در پاسخ گفت: آن را مهیا کرده‌ام که با آن در محضر حضرت مهدی ﷺ شمشیر بزنم.^{۷۷}

۳. الملاحم تألیف ابویعقوب اسماعیل بن مهران بن ابی‌نصر سکونی که هم‌عصر امام رضا علیه السلام و از راویان احادیث وی بوده است.^{۷۸}

در حوزه کوفه همه فرقه‌ها و نحله‌ها حضور داشتند و اهل سنت نیز از بیشتر فرقه‌هایش در این حوزه نمایندگانی داشت، لکن حضور آنان در سایه حضور دانش‌مندان شیعی کمرنگ بود و چون دستگاه خلافت از آنان حمایت می‌کرد و از امکانات فراوان برخوردار بودند، دلیلی برای تمرکز در حوزه کوفه نداشتند و در همه مناطق ممالک اسلامی از ماوراءالنهر تا مصر و مراکش پراکنده بودند و بیشتر در پی احادیثی می‌گشتند که خلیفه‌های اموی و عباسی از آن خرسند کردند. با این همه، به دلیل کثرت و تواتر احادیث مهدویت، چاره‌ای جز نقل آنها در کتاب‌های حدیثی خود نداشتند و اتفاقاً اولین کتاب به نام اخبارالمهدی را عالمان اهل سنت نوشته‌اند

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابراهیم بن محمد اصطخری، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، ص ۸۲ - ۸۳، چاپ سوم: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸ شمسی.
۲. یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۲، انتشارات دار صادر، بیروت، بی‌تا.
۳. نک: علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۶۸ و ۳۷۵، چاپ اول: انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ قمری.
۴. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ترجمه محمدجواد مصطفوی، ص ۳۷۲، انتشارات علمیه اسلامی، تهران، بی‌تا.
۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۷۷ - ۲۸۳.
۶. نک: آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۸۸.
۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۷.
۸. محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۱۰، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی، قم ۴۰۳ قمری.
۹. هاشم معروف الحسینی، زندگی دوازده امام، ترجمه محمد مقدس، ج ۲، ص ۲۰۷، چاپ چهارم: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲ شمسی.
۱۰. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۹۷ - ۳۲۲، چاپ دوم: انتشارات اسوه، قم ۴۱۶ قمری.
۱۱. محمد بن حسن طوسی، مقدمه رجال طوسی، انتشارات حیدریه نجف، ۱۳۸۱ قمری.
۱۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۳.
۱۳. زندگی دوازده امام، ج ۲، ص ۲۰۷.
۱۴. نک: رجال نجاشی.
۱۵. حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، ترجمه محمدجواد مشکور، ص ۱۰۰، چاپ اول: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۱ شمسی.
۱۶. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۱۹۵ - ۱۹۹، چاپ سوم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم ۲۲۵ قمری.
۱۷. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۱.
۱۸. همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.
۱۹. همان، ص ۱۱۳.
۲۰. همان، ص ۱۱۴ - ۱۱۶.
۲۱. همان، ص ۱۱۶، (نک: شیخ طوسی)
۲۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۱۴.
۲۳. محمد بن عمر کنزی، رجال الکشی، ص ۵۳۰، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ شمسی.
۲۴. محمد بن حسن طوسی، الفهرست طوسی، ص ۹۲، المکتبه المرآتیه، نجف، بی‌تا.
۲۵. احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۲۵۷.
۲۶. همان، ص ۲۵۸؛ علی اکبر مهدی پور، کتاب‌نامه حضرت مهدی (عج)، ج ۲، ص ۶۷۳؛ چاپ اول: ناشر مؤلف، ۱۳۷۵ شمسی.
۲۷. طوسی، الغیبه، ص ۱۹۵ - ۱۹۹، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، قم ۴۱۱ قمری.
۲۸. رجال نجاشی، ص ۳۶ - ۳۷.
۲۹. طوسی، الغیبه، ص ۶۴.
۳۰. رجال نجاشی، ص ۳۶ - ۳۷.
۳۱. الذریعه، ج ۱۶، ص ۱۱۳.
۳۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۶، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۶ قمری.
۳۳. رجال نجاشی، ص ۲۲۵.
۳۴. همان، ص ۴۰ - ۴۲، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۴.
۳۵. کتاب‌نامه حضرت مهدی (عج)، ج ۲، ص ۲۵۹.
۳۶. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۵؛ رجال نجاشی، ص ۲۵۹.
۳۷. الذریعه، ج ۱۵، ص ۴۵؛ کتاب‌نامه حضرت مهدی (عج)، ج ۲، ص ۴۹۰.
۳۸. الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۳۴.
۳۹. رجال نجاشی، ص ۱۵.
۴۰. رجال طوسی، ص ۱۰۴.
۴۱. الذریعه، ج ۱۹، ص ۲۱.
۴۲. همان، ج ۲۲، ص ۱۸۹؛ رجال نجاشی، ص ۳۲۶.
۴۳. همان، ص ۲۸۰.
۴۴. رجال طوسی، ص ۳۸۴.
۴۵. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۳.
۴۶. پور سید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، ص ۱۳، چاپ دوم: انتشارات حضور، قم، ۱۳۸۳ شمسی.
۴۷. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۵۸.
۴۸. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، معالم العلماء، ج ۳۳، منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰ قمری.
۴۹. رجال نجاشی، ص ۳۶؛ الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۸۸.
۵۰. معالم العلماء، ص ۳۳.
۵۱. معجم الرجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۹۹.
۵۲. الذریعه، ج ۱۷، ص ۱؛ رجال نجاشی، ص ۲۵۳؛ رجال طوسی، ص ۳۸۱، ۴۰۳ و ۴۱۷.
۵۳. رجال نجاشی، ص ۲۵۳.
۵۴. همان، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.
۵۵. همان، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.
۵۶. الذریعه، ج ۶، ص ۲۵۵.
۵۷. جامع الرواة، ج ۲، ص ۴ و ۵.
۵۸. الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۸۹.
۵۹. رجال نجاشی، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.
۶۰. همان، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.
۶۱. کتاب‌نامه حضرت مهدی (عج)، ج ۱، ص ۵۳.
۶۲. محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۳، چاپ سوم: انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۵ شمسی.
۶۳. کتاب‌نامه حضرت مهدی (عج)، ج ۱، ص ۵۳.
۶۴. رجال نجاشی، ص ۲۶.
۶۵. الفهرس، ص ۴۱۳، المکتبه المرآتیه، نجف، بی‌تا.
۶۶. همان، ص ۴۱۳.
۶۷. الذریعه، ج ۲۵، ص ۱۳۴.
۶۸. همان، ج ۲۲، ص ۱۸۷.
۶۹. محمد بن اسماعیل بخساری جعفی، تاریخ الکبیر، ج ۸، ص ۱۰۰، انتشارات دارالفکر، بیروت، بی‌تا.
۷۰. احمد بن عبدالله بن صالح عجلی، معرفه النقات، ج ۲، ص ۳۱۶، چاپ اول: ناشر مکتبه الدار، مدینه منوره، ۴۰۵ قمری.
۷۱. محمد بن حیان بن احمد تمیمی، النقات، ج ۹، ص ۲۱۹، چاپ اول: انتشارات دارالفکر، ۱۳۹۵ قمری.
۷۲. حافظ ابن‌نعمان بن حماد بن معاویه، الفتن، تحقیق ابو عبدالله ایمن محمد عرفة، چاپ اول: انتشارات مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۲ شمسی.
۷۳. تاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۴۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۵۲.
۷۴. محمد بن احمد بن عثمان، المغنی فی الضعفاء، تحقیق نورالدین عسکر، ج ۱، ص ۳۲۸؛ عبدالله بن عدی بن عبدالله الجرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۴، ص ۳۴۸، چاپ سوم: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۰۹ قمری؛ ابراهیم بن محمد بن سبط حلبی، الکشف الخفیث، ج ۱، ص ۱۲۶، چاپ اول: انتشارات عالم الکتب، مکتبه النهضه العربیه، بیروت ۱۴۰۷ قمری.
۷۵. معالم العلماء، ص ۸۸؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۲۰.
۷۶. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۱۹ - ۸۵، چاپ سوم: انتشارات انصاران، قم ۱۳۸۰ شمسی.
۷۷. احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۹۵، چاپ اول: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۰۴ قمری.
۷۸. الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۸۸.